

دولت‌های ترک-ایرانی

-
- سرشناسه: جعفری، محسن، ۱۳۶۳-
عنوان و نام پدیدآور: دولت‌های ترک‌ایرانی: غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان/محسن جعفری.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری: ۱۴۲ ص.
فروست: مجموعه تاریخ ایران زمین؛ ۶.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۵۴۹-۸-۸
- وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه.
یادداشت: نمایه.
- عنوان دیگر: غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان.
موضوع: ترکان — ایران
موضوع: Turkic peoples -- Iran
موضوع: ایران — تاریخ — غزنویان، ۳۵۱-۵۸۲ ق
موضوع: Iran -- History -- Ghaznevids, 962-1186
موضوع: ایران — تاریخ — سلجوقیان، ۴۲۹-۵۹۰ ق.
موضوع: Iran -- History -- Seljuks, 1037-1194
موضوع: ایران — تاریخ — خوارزمشاهیان، ۴۷۰-۶۲۸ ق
موضوع: Iran -- History -- Kharazmshahids, 1077-1231
رده‌بندی کنگره: ۷۲/DSR
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۹۷۹۸۵
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۷۹۵۴۷۷
-



دولت‌های ترک-ایرانی

غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان

محسن جعفری





انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۶۶۴۰۸۶۴۰

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

محسن جعفری

دولت‌های ترک-ایرانی

غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۴۰۳

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۵۴۹-۸

ISBN: 978-622-04-0549-8

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

پیشگفتار.....	۷
سالشمار رویدادهای مهم.....	۹
۱. ترکان، از شمال چین تا ایران زمین.....	۱۱
۲. غزنویان، نخستین دولت ترک-ایرانی.....	۱۹
۳. نبرد دندانقان و برآمدن سلجوقیان.....	۳۳
۴. آلپ ارسلان و ملکشاه سلجوقی (۴۵۵ تا ۴۸۵ ه.ق)، عصر پیوند شمشیر و قلم.....	۴۵
۵. سنجر، واپسین سلطان بزرگ.....	۵۵
۶. فروپاشی دولت سلجوقی.....	۶۵
۷. خوارزمشاهیان، فرازها و فرودها.....	۷۷
۸. تمدن و فرهنگ ایران در دوره دولت‌های ترک-ایرانی.....	۹۱
۹. معماری و هنر ایران در دوره دولت‌های ترک-ایرانی.....	۱۱۳
برای مطالعه بیشتر.....	۱۲۷
منابع.....	۱۲۹
نمایه.....	۱۳۵

پیشگفتار

ترکان مجموعه‌ای از اقوام و قبایل کوچنده در شمال چین بودند که از اواخر دوره ساسانی به مرزهای شمال شرقی ایران زمین رسیدند. کوشش قبیله‌های ترک برای نفوذ به ایران در دوره ساسانی و چهار سده نخست اسلامی ناکام ماند، ولی در پی فتوحات عرب‌ها در فرارودان (ماوراءالنهر) موجی از قبایل ترک به قلمرو خلافت سرازیر شدند که برخی از اعضای آن به خدمت نظامی خلفای عباسی و امیران ایرانی درآمدند، آن‌ها که در تاریخ ایران به غلامان معروف اند گاه به مقام‌های مهمی در این دولت‌ها دست یافتند.

دولت غزنوی، نخستین دولت بزرگ ترکان در ایران، را یکی از همین غلامان پایه‌گذاری کرد. فرمانروایان غزنوی با وجود تبار ترکی، پشتیبان زبان و فرهنگ ایرانی بودند و همچون سدی استوار در برابر نفوذ قبیله‌های کوچ‌نشین ترک عمل کردند، تا آن‌که یکی از این قبیله‌های ترک که با نام سلجوقیان شناخته می‌شوند در سال ۴۲۶ ه.ق وارد خراسان شدند و با شکست دادن سلطان مسعود غزنوی در نبرد دندانقان سد ورود کوچ‌نشینان به ایران را در هم شکستند.

آمدن سلجوقیان در آغاز فاجعه‌ای هولناک برای اقتصاد و امنیت خراسان بود، ولی سلطان‌های ترک خیلی زود به اهمیت ثبات سیاسی و رونق اقتصادی پی بردند و در این راه کوشیدند. آنان اداره قلمرو خود را به وزیران و دیوانیان ایرانی سپردند و ساختاری شکل گرفت که در آن سلطان ترک و وزیر ایرانی با همکاری هم کشور را اداره می‌کردند، به همین دلیل است که دولت‌های غزنوی، سلجوقی و خوارزمشاهی را می‌توان دولت‌های ترک-ایرانی نامید.

از شگفتی‌های تاریخ این‌که برآمدن دولت‌های ترک-ایرانی را می‌توان موهبتی فرهنگی برای ایران زمین دانست، زیرا سلطان‌ها و سلطان‌زادگان ترک خیلی زود شیفته زبان فارسی و

فرهنگ ایرانی و در نتیجه بزرگ‌ترین پشتیبانان هویت ایرانی شدند. آنان زبان فارسی و فرهنگ ایرانی را به همهٔ سرزمین‌هایی که تصرف کردند بردند، به گونه‌ای که در سده‌های پنجم و ششم هجری زبان فارسی مهم‌ترین زبان ادبی سرزمین‌های پهناوری از لاهور در شمال هند تا قونیه در مرکز آناتولی شد.

کتابی که پیش روی شماست ششمین عنوان از «مجموعهٔ تاریخ ایران‌زمین» است که به معرفی تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران‌زمین در دورهٔ فرمانروایی دولت‌های ترک-ایرانی می‌پردازد. در این کتاب چگونگی پیدایش این دولت‌ها، نقش ایرانیان در ادارهٔ آن‌ها و تأثیری را که در فرهنگ و تمدن ایران گذاشتند بررسی می‌کنیم.

چنان‌که در پیشگفتار کتاب‌های پیشین نوشتیم، هدف این مجموعه آشنا کردن عموم ایرانیان با تاریخ و تمدن کهن ایران‌زمین است و می‌کوشد پلی باشد بین علاقه‌مندان غیردانشگاهی و کتاب‌های پژوهشی دانشگاهی. در این کتاب نیز همین هدف را پیگیری کرده‌ایم و کوشیده‌ایم با بهره‌بردن از بهترین و به‌روزترین پژوهش‌های دانشگاهی، گزارشی دقیق و علمی با زبانی ساده و غیرتخصصی به خوانندگان گرامی ارائه کنیم و برای دوستداران جدی‌تر تاریخ ایرانی دری به سوی آثار تخصصی‌تر و جهان‌زیبای ایران‌شناسی بگشاییم. مایهٔ خرسندی و افتخار نگارنده است که انتشار کتاب‌های پیشین این مجموعه با استقبال خوانندگان، دانشجویان و استادان تاریخ روبه‌رو شده است. از همهٔ استادان ارجمندی که نکات ارزشمند و نقادانهٔ خود را با مؤلف در میان گذاشتند و او را به ادامهٔ تألیف این مجموعه تشویق کردند و نیز از همهٔ خوانندگان گرامی که پیام‌های پرمهرشان مایهٔ دلگرمی مؤلف است صمیمانه سپاسگزارم.

اکنون که ششمین عنوان این مجموعه منتشر می‌شود، بار دیگر یادآور می‌شوم که با وجود همهٔ کوشش‌های نگارنده، بی‌گمان این کتاب نیز خالی از ایراد و اشتباه نیست، بنابراین از همهٔ خوانندگان به‌ویژه استادان و دانشجویان تاریخ می‌خواهم دیدگاه‌های خود را از راه رایانامهٔ mohsenjafary@yahoo.com با نگارنده در میان بگذارند. امیدوارم خوانندگان این کوشش ناچیز یکی از فرزندان این مرز و بوم را بپسندند و با همراهی آنان دیگر عنوان‌های این مجموعه نیز با بهترین کیفیت منتشر شود و در اختیار دوستداران تاریخ و فرهنگ ایران قرار گیرد.

سالشمار رویدادهای مهم

- ۶۹ سال پیش از هجرت): پیدایش خاقانات گوک‌ترک، نخستین فرمانروایی ترکان، در شمال چین. م: ۵۵۲
- ۶۱ سال پیش از هجرت): ترکان با همکاری ساسانیان دولت هپتالی را برمی‌اندازند و آمودریا مرز ایران و خاقانات گوک‌ترک می‌شود. م: ۵۶۰
- ۳۳ سال پیش از هجرت): خاقانات گوک‌ترک غربی به تحریک روم شرقی به ایران حمله می‌کند و در جنگ هرات از بهرام چوبین، سردار ساسانی، شکست می‌خورد. م: ۵۸۸
- ۳۸ ه.ق): چینی‌ها فرمانروایی خاقانات گوک‌ترک را برمی‌اندازند. م: ۶۵۹
- ۱۳۵ ه.ق): کتیبه اورخون کهن‌ترین متن برجای مانده به زبان ترکی نوشته می‌شود. م: ۷۵۳
- معتمد بالله، خلیفه عباسی، لشکر بزرگی از غلامان ترک تشکیل می‌دهد. ه.ق: ۲۱۸
- سرداران ترک متوکل علی الله خلیفه عباسی را می‌کشند و عصر قدرت و نفوذ ترکان در دربار خلافت آغاز می‌شود. ه.ق: ۲۴۷
- امیر احمد بویه بغداد را تصرف می‌کند و به تسلط ترکان بر دربار خلافت پایان می‌دهد. ه.ق: ۳۳۴
- الپتکین غلام ترک سامانیان شهر غزنین را تصرف و آن را مرکز فرمانروایی خود می‌کند. ه.ق: ۳۵۱
- سبکتکین فرمانروایی غزنین را به دست می‌گیرد و سلسله غزنویان را بنیاد می‌گذارد. ه.ق: ۳۶۶
- محمود غزنوی فرمانروای غزنین می‌شود. ه.ق: ۳۸۷
- دولت سامانی با حمله ترکان قراخانی از بین می‌رود و دولت غزنوی مستقل می‌شود. ه.ق: ۳۸۹
- سلطان محمود غزنوی با پیروزی بر ترکان قراخانی در نبرد بلخ مانع حمله آنان به خراسان می‌شود. ه.ق: ۳۹۸
- سلطان محمود غزنوی شهر ری را تصرف می‌کند. ه.ق: ۴۲۰
- سلطان مسعود غزنوی در غزنین جانشین پدرش می‌شود. ه.ق: ۴۲۲
- ترکمانان آواره سلجوقی از آمودریا می‌گذرند و وارد خراسان می‌شوند. ه.ق: ۴۲۶
- سلجوقیان در نبرد دندانقان غزنویان را شکست می‌دهند و خراسان را تصرف می‌کنند. ه.ق: ۴۳۱
- سلطان مسعود غزنوی بر اثر شورش لشکریانش کشته می‌شود و قلمرو جانشینانش به شمال هندوستان محدود می‌گردد. ه.ق: ۴۳۲
- سلجوقیان شهرهای مهم مرکز و غرب ایران را تصرف می‌کنند. ه.ق: ۴۳۷
- طغرل سلجوقی بغداد را به تصرف خود درمی‌آورد. ه.ق: ۴۴۷
- آلپ ارسلان سلجوقی در نبرد ملازگرد لشکر روم شرقی را در هم می‌کوبد و امپراتور روم را به اسارت درمی‌آورد. ه.ق: ۴۶۳
- ملکشاه با کاردانی وزیرش خواجه نظام‌الملک توسی سلجوقیان را به اوج قدرت خود می‌رساند. ه.ق: ۴۶۵-۴۸۵

- ۴۹۱ ه.ق: قطب‌الدین محمد پسر انوشتکین گرچه به فرمانروایی خوارزم گماشته می‌شود و دولت خوارزمشاهیان را بنیان می‌گذارد.
- ۴۹۷ ه.ق: پسران ملک‌شاه پس از سال‌ها جنگ داخلی قلمرو دولت سلجوقی را میان خود تقسیم می‌کنند.
- ۵۱۳ ه.ق: نبرد ساوه؛ سلطان سنجر سلطان بزرگ سلجوقیان می‌شود.
- ۵۳۶ ه.ق: نبرد قطوان؛ سلطان سنجر از قراختاییان شکست می‌خورد.
- ۵۴۴ ه.ق: غوریان شهر غزنین پایتخت غزنویان را تصرف می‌کنند و بیشتر بناهای آن را می‌سوزانند.
- ۵۴۸ ه.ق: ترکان غز پس از شکست دادن سلجوقیان وارد خراسان می‌شوند و شهرهای مهم آن را تاراج می‌کنند و مردم را از دم تیغ می‌گذرانند.
- ۵۵۲ ه.ق: مرگ سلطان سنجر واپسین سلطان بزرگ سلجوقی و فروپاشی سیاسی سلجوقیان.
- ۵۸۲ ه.ق: غوریان شهر لاهور را تصرف می‌کنند و دولت غزنویان را برمی‌اندازند.
- ۵۸۵ ه.ق: سلطان تکش خوارزمشاه خراسان را تصرف می‌کند.
- ۵۹۰ ه.ق: نبرد ری؛ طغرل سوم واپسین سلطان سلجوقیان عراق (غرب ایران) از خوارزمشاهیان شکست می‌خورد و کشته می‌شود.
- ۶۰۱ ه.ق: نبرد آندخوی؛ سلطان محمد دوم خوارزمشاه بر غوریان پیروز می‌شود.
- ۶۰۷ ه.ق: نبرد ایلامش؛ سلطان محمد دوم خوارزمشاه با شکست دادن قراختاییان فرارودان را تصرف می‌کند.
- ۶۱۶ ه.ق: چنگیز خان مغول با لشکر انبوهی به ایران زمین حمله می‌کند.
- ۶۱۷ ه.ق: سلطان محمد دوم خوارزمشاه در جزیرهٔ آبسکون از دنیا می‌رود.
- ۶۱۸ ه.ق: سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه در نبرد پروان مغولان را شکست می‌دهد.
- ۶۱۸ ه.ق: سلطان جلال‌الدین پس از نبردی دلیرانه با لشکریان چنگیز خان از رود سند می‌گذرد و به هندوستان می‌رود.
- ۶۲۱ ه.ق: سلطان جلال‌الدین به ایران زمین باز می‌گردد و دولت خوارزمشاهی را در غرب ایران از نو بنیاد می‌گذارد.
- ۶۲۵ ه.ق: سلطان جلال‌الدین حملهٔ مغولان به اصفهان را ناکام می‌گذارد.
- ۶۲۷ ه.ق: نبرد یاسی چمن؛ شکست سلطان جلال‌الدین از لشکر هم‌پیمان دولت‌های قفقاز، آناطولی و سوریه.
- ۶۲۸ ه.ق: سلطان جلال‌الدین کشته می‌شود و دولت خوارزمشاهیان برمی‌افتد.

ترکان، از شمال چین تا ایران زمین

ایرانیان و ترکان در دوره باستان

ترکان مجموعه‌ای از اقوام و قبایل کوچنده‌ای بودند که در گستره پهناور استپ‌های شمال آسیا از مرزهای شمالی چین تا دریای سیاه پراکنده بودند. تاریخ پیدایش و خاستگاه قبیله‌های ترک در حاله‌ای از ابهام قرار دارد. بیشتر زبان‌شناسان زبان‌های ترکی را شاخه‌ای از خانواده زبان‌های آلتایی و از خویشاوندان نزدیک زبان مغولی می‌دانند و بر این باورند که زبان ترکی باستان از ۳,۰۰۰ تا ۵۰۰ ق.م رواج داشته است (Golden 2022, 13). البته هیچ متن نوشتاری‌ای از زبان ترکی باستان باقی نمانده و کهن‌ترین اثر باقیمانده به زبان ترکی کتیبه اورخون است که در حدود سال ۷۳۵ م نوشته شده است (Vaughn Findley 2004, 39). درباره پیشینه کاربرد واژه ترک نیز اطلاعات دقیقی وجود ندارد و هیچ سندی که نشان دهد این واژه پیش از سده ششم میلادی وجود داشته در دست نیست (بارتولد ۱۳۷۶، ۴۲). نخستین بار متن‌های چینی از قبیله‌ای به نام تیو کیو که تلفظ چینی واژه ترک است نام می‌برند. درباره معنای این واژه اختلاف نظر وجود دارد، برخی آن را «کلاهمخود» و برخی «قدرت و توانایی» معنی کرده‌اند (ستارزاده ۱۳۸۴، ۴). در منابع چینی، افسانه‌ای درباره پیدایش ترکان وجود دارد که بر پایه آن ترکان از تبار قبیله‌ای به نام آشینا بودند. دشمنان به این قبیله حمله کردند و همه افراد آن را کشتند جز یک پسر ده‌ساله که پاهایش را بریدند و او را رها کردند تا جان دهد، ولی ماده‌گرگی او را نجات داد و از او نگهداری کرد. چند سال بعد پسر به سن بلوغ رسید و با این گرگ جفتگیری کرد، که نتیجه آن به دنیا آمدن ده پسر بود که طایفه‌ای را تشکیل دادند و به خدمت خان‌های مغولی ژوان-ژوان (ژوژان) درآمدند و به شغل آهنگری مشغول شدند (Vaughn Findley 2004, 38).

خانات ژوان-ژوان اتحادیه قبیله‌ای نیرومندی بود که بر قلمرو پهناوری در شمال چین

فرمانروایی می‌کرد و تهدیدی دایمی برای شهرها و روستاهای چین بود. فرمانروایان چین همواره از تاکتیک اختلاف‌افکنی برای خنثی کردن قدرت قبیله‌های کوچنده بهره می‌بردند، بنابراین در پی تحریک ترکان برآمدند. بومین، خان بزرگ ترکان، نیز از این فرصت استفاده کرد و در سال ۵۵۲ م سر به شورش برداشت و با شکست دادن ژوان-ژوان نخستین فرمانروایی ترک‌ها را در تاریخ بنیان گذاشت که با نام «خاقانات گوک‌ترک» یا «ترکان آسمانی» شناخته می‌شود. با پدید آمدن این دولت واژه «ترک» به جای نام یک قبیله به عنوانی سیاسی برای هم‌پیمانان و زیردستان این فرمانروایی تبدیل شد و بسیاری از اقوامی که ریشه ترکی نداشتند نیز به این نام خوانده می‌شدند.

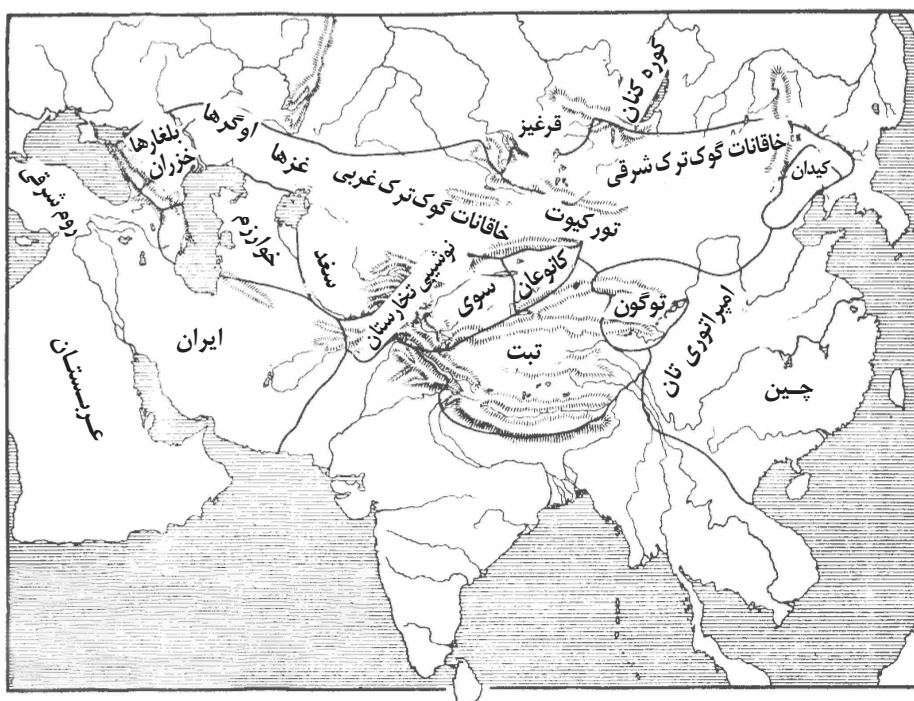
امپراتوری گوک‌ترک طی مدت کوتاهی بخش بزرگی از استپ‌های آسیا از شبه‌جزیره کره تا آسیای میانه را به تصرف خود درآورد. پیشروی ترکان به سوی غرب آنان را با دولت هپتالیان همسایه کرد. هپتالیان اقوام نیرومند و جنگجویی بودند که بر آسیای میانه و بخش‌هایی از شرق ایران فرمانروایی می‌کردند و بلخی، از زبان‌های ایرانی میانه، زبان رسمی و اداری آنان بود (Bivar 2003) (برای اطلاعات بیشتر درباره زبان بلخی مراجعه کنید به کتاب چهارم این مجموعه: ساسانیان، فرمانروایان ایران‌شهر). هپتالیان در مرزهای غربی خود با ساسانیان همسایه بودند و روابط پرتنش با هم داشتند. آن‌ها در سال ۴۸۴ م پیروز یکم پادشاه ساسانی را در نبردی شکست دادند و از پای درآوردند و سال‌ها از ایرانیان باج ستاندند (برای اطلاعات بیشتر درباره روابط هپتالیان و ساسانیان مراجعه کنید به کتاب چهارم این مجموعه: ساسانیان، فرمانروایان ایران‌شهر).

در حدود سال ۵۶۰ م انوشیروان پادشاه ساسانی در پی نبردی همه‌جانبه با هپتالیان برآمد و به این منظور با ایستمی پسر بومین، که فرمانروای بخش غربی خاقانات گوک‌ترک بود، هم‌پیمان شد. ایرانیان و ترکان همزمان بر قلمرو هپتالیان یورش بردند و این دولت نیرومند را نابود کردند، در پی این رویداد ترکان بیشتر فرارودان را تصرف کردند و آمودریا (جیحون) مرز ایرانیان و ترکان شد (جلیلیان ۱۳۹۷، ۳۸۴).

پس از این پیروزی، بخش مهمی از راه‌های بازرگانی چین به ایران در کنترل ترکان قرار گرفت و ثروت و قدرت خاقانات گوک‌ترک افزایش یافت. ابریشم مهم‌ترین کالای چینی بود که از قلمرو ترکان می‌گذشت و از راه ایران به روم شرقی صادر می‌شد. امپراتوران روم شرقی با شنیدن خبر قدرت‌گیری ترکان در پی رابطه سیاسی با آن‌ها برآمدند. آنان دو هدف مهم داشتند: ۱. راه بازرگانی جایگزینی بیابند که ایران را دور بزنند و زیان مالی هنگفتی به دولت

ترکان، از شمال چین تا ایران زمین / ۱۳

ساسانی وارد آوردند؛ ۲. ترکان را تشویق به لشکرکشی به ایران کنند تا بخشی از توان نظامی ایرانیان صرف نبرد با آنها شده، از فشار نظامی ایران بر روم شرقی کاسته شود. این سیاست در دوره انوشیروان نتیجه چندانی نداشت، به‌ویژه این‌که جنگ‌های داخلی بین خان‌های قدرت طلب ترک آغاز شد و در پی آن خاقانات گوتک ترک به دو بخش شرقی و غربی تجزیه شد. رومیان با خاقانات گوتک ترک غربی رابطه برقرار کردند و سرانجام با آنها هم‌پیمان شدند. ترکان به تحریک رومیان دو بار در سال‌های ۵۸۸ و ۶۱۵ م به سرزمین‌های شرقی ایران حمله کردند و خسارت‌های زیادی به بار آوردند، البته هر بار از سرداران ساسانی شکست‌های سختی خوردند و ناچار به عقب‌نشینی شدند. آن‌ها همچنین در حمله ویرانگر سال ۶۲۶ م به ارمنستان و آذربایجان نیز لشکر روم شرقی را همراهی کردند و پس از تاراج شهرها و روستاهای این مناطق عقب‌نشینی کردند (برای اطلاعات بیشتر درباره این جنگ‌ها مراجعه کنید به کتاب چهارم این مجموعه: ساسانیان، فرمانروایان ایران‌شهر). آشفته‌گی سال‌های واپسین فرمانروایی ساسانیان ممکن بود فرصتی طلایی برای حمله



موقعیت ترکان در نیمه دوم سده ششم و آغاز سده هفتم میلادی

ترکان به ایران زمین باشد، ولی در همین زمان اوضاع داخلی ترکان نیز به شدت آشفته شد و جنگ داخلی بین خان‌های ترک بالا گرفت. چینی‌ها از این فرصت بهره بردند و در سال ۶۲۹ م خاقانات گوک‌ترک شرقی را برانداختند، سپس ضربات سختی به خاقانات گوک‌ترک غربی وارد آوردند و سرانجام در سال ۶۵۹ م خاقانات گوک‌ترک غربی را نیز برانداختند (رضا ۱۳۷۴، ۲۰۲) (برای اطلاعات بیشتر درباره تاریخ ترکان نگاه کنید به: گروسه ۱۳۷۹).

پس از فروپاشی خاقانات گوک‌ترک، قبیله‌های گوناگون ترک در استپ‌های پهناور آسیا از شمال چین تا فرارودان پراکنده و درگیر کشمکش‌های بی‌پایان با قبیله‌های رقیب و چینی‌ها بودند. البته در چهار سده بعدی چند دولت کوچک‌تر ترک در شمال و غرب چین تشکیل شد که مهم‌ترین آن‌ها خاقانات اویغور (۷۴۴-۸۴۰ م) بود. اویغورها برخلاف دیگر ترکان در زمینه فرهنگ و تمدن به پیشرفت‌های چشمگیری دست یافتند که تحت تأثیر همسایگی آنان با دو تمدن چین و ایران بود. بازرگانان سغدی (از اقوام ایرانی آسیای میانه) و مبلغان مانوی عامل آشنایی اویغورها با فرهنگ و تمدن ایرانی بودند. اویغورها در سال ۷۶۳ م دین مانی، پیامبر بزرگ ایران باستان، را پذیرفتند و مانویت دین رسمی خاقانات اویغور شد (ذکره ۱۳۸۳، ۱۵۲) (برای اطلاعات بیشتر درباره دین مانوی مراجعه کنید به کتاب چهارم این مجموعه: ساسانیان، فرمانروایان ایران‌شهر). به این ترتیب اویغورها با دستاوردهای تمدنی و فرهنگی اقوام دیگر آشنا شدند و نخستین قوم متمدن ترک‌زبان شدند.

غلامان ترک و خلافت عباسی

عرب‌ها پس از شکست ساسانیان دامنه فتوحات خود را در سال ۳۱ ه. ق (۶۵۱ م) به خراسان کشاندند و از همین زمان درگیری‌های پراکنده آنان با اقوام کوچنده ترک در شمال شرق ایران آغاز شد. حمله بزرگ برای تصرف فرارودان را یکی از سرداران اموی به نام قتیبة بن مسلم باهلی در سال ۸۶ ه. ق آغاز کرد. او به شهرهای بزرگ ایرانی‌نشین از جمله سمرقند و بخارا حمله کرد و فرمانروایان محلی این منطقه برای افزایش توان نظامی خود از ترکان یاری خواستند و ترکان و ایرانیان در کنار یکدیگر جنگیدند، با این حال قتیبة بن مسلم طی ده سال جنگ خونین همه شهرهای مهم فرارودان را تصرف کرد و دامنه فتوحات خود را به قلب سرزمین‌های ترک‌نشین آن سوی رود سیردریا (سیحون) کشاند. اوج پیروزی او تصرف شهر کاشغر در شمال غربی کشور کنونی چین در سال ۹۶ ه. ق بود (طبری ۱۳۸۳، ج ۹، ۳۸۸۷).

پیشروی عرب‌ها در شمال‌شرق ایران پیامدهای اجتماعی و اقتصادی گسترده‌ای داشت. نخستین پیامدش سرازیر شدن غنیمت و اسیران جنگی به قلمرو خلافت بود، ولی پیامد مهم‌تر و پایدارتر رونق روزافزون بازرگانی بین شرق و غرب آسیا بود. بازرگانان چینی، ایرانی و عرب در شهرهای واقع در مسیری که امروزه به «جاده ابریشم» معروف شده به داد و ستد کالا می‌پرداختند. اما ابریشم یگانه کالای بازرگانی نبود و افزون بر دیگر کالاهای صنعتی و کشاورزی، تجارت برده نیز رونق داشت.

بخش بزرگی از برده‌هایی که از فرارودان به سرزمین‌های عربی فرستاده می‌شدند غلامان و کنیزان ترک بودند. غلامان ترک دو دسته بودند: ۱. کسانی که در جریان جنگ‌های توسعه‌طلبانه خلفا به بردگی گرفته می‌شدند. درباره این گروه گزارش‌های زیادی در منابع تاریخی وجود دارد، برای نمونه قتیبه تنها در بازگشت از یکی از لشکرکشی‌هایش صد هزار اسیر با خود آورد (یعقوبی ۱۳۸۲، ج ۲، ۲۴۱)؛ ۲. کسانی که در جنگ‌های داخلی بین قبیله‌های ترک اسیر شده و به بازرگانان فروخته می‌شدند.

به این ترتیب در دوره خلافت عباسی غلامان و کنیزان ترک پرشماری در بازار شهرهای قلمرو خلافت به‌ویژه بغداد داد و ستد می‌شدند. غلامان ترک تا پایان سده دوم هجری نقش سیاسی و نظامی مهمی نداشتند تا آن‌که ابواسحاق محمد معتصم بالله (۲۱۸-۲۲۷ هـ) هشتمین خلیفه عباسی به قدرت رسید.

معتصم گرفتاری‌های سیاسی بزرگی داشت: طاهریان در خراسان دولت مستقلی پایه‌گذاری کرده بودند؛ ایرانیان به رهبری بابک خرم‌دین در شمال‌غرب ایران شورش بزرگی برپا کرده بودند؛ لشکریان روم شرقی آماده حمله به قلمرو خلافت می‌شدند، و حتی بغداد نیز ناآرام بود و مخالفان معتصم در پی برکناری او بودند. معتصم که مادرش کنیزی ترک بود چاره کار را سازماندهی لشکری از غلامان ترک دید که به شخص او وفادار باشند، بنابراین با علاقه زیادی به خرید غلامان ترک و آموزش نظامی آنان پرداخت و در اندک مدتی لشکری ۴,۰۰۰ نفره از آنان سازماندهی کرد (مسعودی ۱۳۸۲، ج ۲، ۴۶۶).

ترکان خیلی زود توانایی رزمی خود را نشان دادند و معتصم به یاری آنان خلافت خود را تثبیت کرد، شورش بابک خرم‌دین را سرکوب نمود و بر لشکریان روم شرقی نیز پیروز شد. با این حال، خشونت و بی‌پروایی ترکان مایه آزار و خشم مردم بغداد شد و کار به جایی رسید که معتصم ناچار شد شهر سامرا را بسازد و با لشکریان ترک خود به آنجا برود (طبری ۱۳۸۳، ج ۱۳، ۵۸۱۲).

معتصم سرداران ترک را به سمت‌های مهم نظامی و سیاسی گماشت و این روند در دورهٔ خلافت پسرش هارون واثق بالله (۲۲۷-۲۳۲ ه.ق) ادامه یافت. سرداران ترک به تدریج قدرتمندترین نیروی سیاسی دربار خلافت شدند، به گونه‌ای که نقش مهمی در تعیین خلیفهٔ بعدی جعفر متوکل علی الله (۲۳۲-۲۴۷ ه.ق) داشتند. متوکل نخست دست سرداران ترک را در امور سیاسی و نظامی باز گذاشت، ولی خیلی زود از این سیاست رویگردان شد و در صدد برآمد آنان را از دخالت در امور بازدارد. این سیاست خشم سرداران ترک را برانگیخت و منجر به رویدادی شد که دورهٔ تازه‌ای را در رابطهٔ خلفای عباسی و ترکان آغاز کرد.

روز ۳ شوال ۲۴۷ ه.ق گروهی از سرداران ترک غافلگیرانه وارد مجلس میگزساری متوکل شدند و شکم خلیفهٔ مست را به شکل فجیعی دریدند (مسعودی ۱۳۸۲، ج ۲، ۵۲۸) و پسر او محمد منتصر بالله را به خلافت نشانند. به این ترتیب خلیفه‌کشی سرداران ترک آغاز شد و خلفای عباسی بازیچهٔ دست آنان شدند.

بین سال‌های ۲۴۸ و ۲۵۶ ه.ق سه خلیفهٔ عباسی به قدرت رسیدند که همگی بازیچهٔ دست سرداران ترک بودند و سرانجام نیز به دست آنان کشته شدند. بدترین سرنوشت را محمد معتز بالله (۲۵۲-۲۵۵ ه.ق) پسر متوکل عباسی یافت. او در دوران کوتاه خلافت همواره از سرداران ترک بیمناک بود و چند نفر از آنان را کشت. سرانجام ترکان که از کارهای او به خشم آمده بودند به کاخ وی حمله کردند. آن‌ها خلیفه را با گرزهای چوبین کتک زدند و با لباس‌های پاره و خون‌آلود از خوابگاهش بیرون آوردند، سپس او را چند ساعت در برابر آفتاب سوزان نگه داشتند. خلیفه از شدت گرما هر چند دقیقه یک بار روی یکی از پاهایش می‌ایستاد و در همین حال ترکان به او سیلی می‌زدند. خلیفه پس از تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا ناچار به کناره‌گیری شد، سپس او را در زیرزمینی زندانی کردند تا از گرسنگی و تشنگی جان سپرد (طبری ۱۳۸۳، ج ۱۴، ۶۲۸۲).

به این ترتیب جنگاورانی که با هدف تثبیت قدرت خلفا به کار گرفته شده بودند سبب شدند طی چند دهه شیرازهٔ خلافت عباسی از هم بپاشد، البته آشفتگی اوضاع خلافت عباسی در عراق به امیران ایرانی فرصت داد به تدریج سرتاسر ایران را از قلمرو خلافت عباسی خارج کنند. سرداران ترک تا سال ۳۳۴ ه.ق نفوذ زیادی در دستگاه خلافت داشتند تا آن‌که امیر احمد بویه به بغداد لشکر کشید و به دورهٔ سلطهٔ سرداران ترک بر خلافت

عباسی پایان داد (برای اطلاعات بیشتر درباره دولت‌های ایرانی نگاه کنید به کتاب پنجم این مجموعه: نخستین دولت‌های ایرانی پس از اسلام؛ از طاهریان تا آل بویه).

قدرت‌گیری امیران ترک در ایران

امیران ایرانی در نیمه دوم سده سوم هجری از آشفتگی اوضاع خلافت عباسی بهره بردند و بین سال‌های ۲۴۷ و ۳۲۲ ه. ق دولت‌های صفاری، سامانی، زیاری و بویه بیشتر سرزمین‌های ایرانی را از سلطه مستقیم خلافت عباسی آزاد کردند، با این حال هیچ‌کدام نتوانستند دولتی یکپارچه پدید آورند و درگیر کشمکش‌های بی‌پایان با یکدیگر شدند. این وضعیت سبب شد امیران ایرانی نیز غلامان ترک را در لشکرهای خود به کار گیرند. به نظر می‌رسد دو عامل در تصمیم آن‌ها تأثیرگذار بود: ۱. غلامان ترک جنگاوران توانمندی بودند و می‌توانستند نقش تعیین‌کننده‌ای در نتیجه جنگ‌ها داشته باشند؛ ۲. داد و ستد غلامان ترک در سده چهارم هجری به اوج خود رسیده بود و گردآوری نیروی نظامی از میان آن‌ها بسیار آسان بود.

پیامد به‌کارگیری غلامان ترک در ایران نیز فاجعه‌بار بود: چندین امیر صفاری با توطئه سرداران ترک برکنار و اسیر شدند؛ مرداوینج زیاری به دست گروهی از ترکان کشته شد، و دودمان سامانی در نتیجه قدرت گرفتن تدریجی سپهسالاران ترک ناتوان و آشفته شد (برای اطلاعات بیشتر به کتاب پنجم این مجموعه مراجعه کنید).

با قدرت گرفتن تدریجی سپهسالاران ترک پدیده نوینی در سده چهارم هجری شکل گرفت و آن پیدایش دولت‌های ترک در سرزمین‌های ایرانی بود. نخستین نمونه امارت غلامان ترک فرمانروایی کوتاه‌مدت یکی از غلامان ترک صفاریان در فارس بود. این غلام ترک سُبگری نام داشت و نخستین بار در لشکر یعقوب لیث صفاری به خدمت گرفته شد. او به تدریج پیشرفت کرد و به یکی از شخصیت‌های مهم دولت صفاری تبدیل شد. قدرت او پس از اسیر شدن عمرو لیث صفاری در نبرد بلخ (۲۸۷ ه. ق) افزایش یافت و از طرف صفاریان فرمانروای فارس شد. او از نابسامانی اوضاع دولت صفاری بهره برد و خودسری پیشه کرد. کوشش امیران صفاری برای سرکوب او بی‌نتیجه بود. سبگری در سال ۲۹۶ ه. ق طاهر بن محمد، امیر صفاری، را اسیر کرد و خلیفه عباسی به پاس این خدمت او را به امیری فارس گماشت (طبری ۱۳۸۳، ج ۱۵، ۶۷۷۶).

سبگری در سال ۲۹۷ ه. ق با یاری لشکریان خلیفه، لیث بن علی دیگر امیر صفاری

را نیز شکست داد و با اسیر کردن او شیرازۀ دولت صفاری از هم گسست. با این حال، چند ماه بعد خلیفۀ عباسی پیمان شکست و لشکری به جنگ سبکری فرستاد و او ناچار به خراسان گریخت. سبکری در خراسان به اسارت سامانیان درآمد (همان، ۶۷۷۷). به این ترتیب نخستین امیر مستقل ترک خیلی زود از صحنۀ سیاسی ایران کنار رفت. با وجود این، روند قدرت‌گیری غلامان ترک ادامه یافت و سرانجام حدود نیم سده بعد یکی از سپهسالاران ترک سامانیان نخستین دولت نیرومند سپهسالاران ترک را در شهر غزنین پایه‌گذاری کرد که جایگاه مهمی در تاریخ ایران زمین دارد.

غزنویان، نخستین دولت ترک-ایرانی

آلتیکین، از دربار سامانی تا فرمانروایی غزنین

آلتیکین از غلامان ترک دولت سامانی بود که از آغاز زندگی و چگونگی راه یافتن او به دربار سامانی اطلاعاتی در منابع تاریخی وجود ندارد. او از زمان فرمانروایی امیر احمد بن اسماعیل (۲۹۵-۳۰۱ ه.ق) به خدمت سامانیان درآمد و به تدریج پله‌های ترقی را طی کرد و در دوران امیر نوح یکم (۳۳۱-۳۴۳ ه.ق) حاجب بزرگ دولت سامانی شد. حاجب بزرگ از بالاترین منصب‌های اداری بود که مسئولیت همه امور دربار از جمله تشریفات و هماهنگ کردن دیدارهای پادشاه را بر عهده داشت (انوری ۱۳۷۳، ۳۰).

آلتیکین در دوران امیر عبدالملک یکم (۳۴۳-۳۵۰ ه.ق) نیز در مقام خود باقی ماند، ولی امیر سامانی از قدرت و نفوذ روزافزون او بیمناک شد و در صدد برآمد به بهانه‌ای او را از بخارا دور کند. بنابراین او را در سال ۳۴۹ ه.ق به مقام سپهسالاری و فرمانروایی خراسان گماشت و به نیشابور فرستاد (گردیزی ۱۳۶۳، ۳۵۴).

چند ماه بعد عبدالملک یکم از اسب افتاد و ناگهان جان سپرد و در دربار بخارا بر سر جانشینی او اختلاف به وجود آمد. ابوعلی بلعمی وزیر سامانیان نامه‌ای به آلتیکین نوشت و نظر او را درباره جانشینی جویا شد. آلتیکین در پاسخ پیشنهاد کرد کودک خردسال عبدالملک جانشین او شود، ولی نامه او وقتی به بخارا رسید که منصور یکم (۳۵۰-۳۶۵ ه.ق) برادر عبدالملک جانشین وی شده بود. این رویداد خشم امیر سامانی را برانگیخت و وی در صدد نابودی آلتیکین برآمد. سپهسالار ترک نخست کوشید لشکری گرد آورد و به بخارا حمله کند، ولی با دخالت امیر منصور عبدالرزاق توسی، سپهسالار ایرانی سامانیان، ناکام ماند و ناچار با لشکر کوچکی از ۷۰۰ غلام ترک و ۲,۵۰۰ جنگاور تاجیک (ایرانی) به سوی بلخ رفت. او در آن جا یک لشکر اعزامی سامانیان را شکست داد، اما چون می‌دانست

شانسی برای پیروزی بر دولت نیرومند سامانی ندارد به سوی مرز هندوستان حرکت کرد. درباریان امیر منصور نیز به او توصیه کردند: «رها کن این ترک پیر را تا هر کجا خواهد رود.» (شبانکاره‌ای ۱۳۶۳، ۳۰)

الپتکین و همراهانش در راه هندوستان به شهر غزنین (در جنوب افغانستان کنونی و حدود ۱۵۰ کیلومتری غرب کابل) رسیدند. آنان قصد تصرف شهر را نداشتند، ولی فرمانروای شهر کوشید راه آنان را ببندد. در نبردی که روی داد الپتکین و لشکر کوچکش پیروز شدند و شهر را به تصرف خود درآوردند (۳۵۱ ه.ق). به این ترتیب دست سرنوشت این شهر کوچک و دورافتاده را به مرکز فرمانروایی الپتکین تبدیل کرد.

الپتکین چند ماه بعد درگذشت و پسرش اسحاق در سال ۳۵۲ ه.ق جانشینش شد. او روابط نزدیکی با سامانیان برقرار کرد و با یاری آنان قدرت خود را در غزنین تثبیت کرد، اما دوران فرمانروایی او نیز بسیار کوتاه بود و در همان سال درگذشت. با مرگ او دیگر کسی از دودمان الپتکین به قدرت نرسید و فرمانروایی شهر به دست سرداران ترک وی افتاد. در این دوران فرمانروایان شهر غزنین فرمانبردار دولت بزرگ سامانی به شمار می‌رفتند و منشور فرمانروایی را از آنان دریافت می‌کردند.

سبکتکین و بنیان‌گذاری دودمان غزنوی

یکی از غلامان ترک الپتکین مردی خردمند به نام سبکتکین بود که در سال ۳۶۶ ه.ق به فرمانروایی غزنین رسید. او از قبیله‌ای به نام «برسخانیان» بود که در دشت‌های آن سوی سیردریا زندگی می‌کردند. او در کودکی در شیخون یک قبیله ترک دیگر به نام «بخسیان» به بردگی گرفته شد. بخسیان چهار سال وی را به چوپانی گماردند و سپس به بازرگانان مسلمان فروختند (شبانکاره‌ای ۱۳۶۳، ۳۸).

سبکتکین مردی تنومند و بلندقامت بود، از این رو بازرگانی که او را خریده بود وی را برای خدمت نظامی مناسب دانست و برای فروش به فرارودان برد. سبکتکین خود روایت می‌کند که او را همراه سیزده غلام ترک دیگر به فرارودان بردند و امیران فرارودان همه آن‌ها بجز سبکتکین و دو غلام دیگر را خریدند. بازرگان ناچار سبکتکین را با خود به نیشابور برد و چون در طی این سفر طولانی چهار اسب بر اثر وزن زیاد سبکتکین از بین رفته بودند او را واداشت بخشی از راه را پیاده طی کند. سبکتکین غمگین و آزرده‌خاطر به نیشابور رسید



سکه سبکتکین غزنوی

و در این شهر بود که الپتکین او را خرید و به خدمت خود درآورد (بیهقی ۱۳۸۳، ۲۱۲).

سبکتکین خیلی زود توجه الپتکین را برانگیخت تا آنجا که با دختر وی ازدواج کرد و تا پایان عمر در کنار او ماند. نفوذ سبکتکین بین

نظامیان و مردم غزنین پس از مرگ الپتکین افزایش

چشمگیری یافت و سرانجام وی با پشتیبانی آنان در ۲۷ شعبان ۳۶۶ ه. ق به فرمانروایی غزنین رسید (جوزجانی ۱۳۴۲، ۲۲۷).

سبکتکین دولتی آشفته با خزانه‌ای خالی به ارث برده بود و به همین دلیل در نخستین سال‌های فرمانروایی به اصلاح شیوه مالیات‌گیری و بازسازی اقتصادی و نظامی دولت غزنوی پرداخت، سپس آماده‌گسترش قلمرو خود شد و در اندک مدتی بامیان و بُست (در افغانستان کنونی) و منطقه قُصدار (در پاکستان کنونی) را به قلمرو خود افزود.

سبکتکین پس از این پیروزی‌ها در پی حمله به شمال هندوستان برآمد. او با راجا چیپال، فرمانروای نیرومند شمال هندوستان (۳۴۹-۳۹۳ ه. ق)، جنگید و پس از چند سال نبرد او را در سال ۳۷۶ ه. ق شکست داد و چند شهر مهم در شمال هندوستان را تصرف و معبد‌های هندوها را تاراج کرد (مرسلپور ۱۳۹۵، ۱۵۸).

لشکرکشی به هندوستان اهمیت سیاسی و اقتصادی زیادی داشت. این پیروزی‌ها برای نخستین بار نام غزنویان را در سرزمین‌های اسلامی بر سر زبان‌ها انداخت و غنیمت‌ها و اسیران به‌دست‌آمده در این جنگ توان اقتصادی دولت غزنوی را افزایش داد. سبکتکین برای بهره‌برداری تبلیغاتی دستور داد شمار زیادی از اسیران هندو را به بخارا بفرستند تا همگان در خراسان و فرارودان از پیروزی‌های او آگاه شوند (شبانکاره‌ای ۱۳۶۳، ۴۱). یکی دیگر از دستاوردهای مهم جنگ‌های سبکتکین در هندوستان به دست آوردن شمار زیادی فیل جنگی بود. راجا چیپال پس از شکست خوردن از سبکتکین ناچار شد صد زنجیر فیل جنگی به امیر غزنوی پیشکش کند. این فیل‌ها تأثیر زیادی در افزایش توان نظامی غزنویان و پیروزی آن‌ها در نبردهای بعدی داشتند. این نخستین بار پس از اسلام بود که یک دولت مسلمان شمار زیادی فیل جنگی را در لشکر خود به کار می‌گرفت (باسورث ۱۳۷۸، ۱۱۴).

سبکتکین و سامانیان

سبکتکین از آغاز خود را فرمانبردار دولت سامانی می‌دانست، اما همزمان با پیروزی‌های سبکتکین در هندوستان، قدرت دولت سامانی به دلیل فشار روزافزون ترکان قراخانی و قدرت‌گیری سپهسالاران ترک رو به افول بود. در دوران امیر نوح دوم (۳۶۵-۳۸۷ ه.ق) دولت سامانی دچار فروپاشی سیاسی شد: بازماندگان صفاری در سیستان قدرت را به دست گرفتند؛ ابوالحسن سیمجوری، سپهسالار ترک، و پسرش در نیشابور فرمانروا شدند و خراسان را از قلمرو دولت سامانی جدا کردند، همزمان فشار ترکان قراخانی شدت گرفت به گونه‌ای که آن‌ها در سال ۳۸۲ ه.ق مدتی بخارا را تصرف کردند، هرچند به علت بیماری و مرگ فرمانروایشان ناچار به عقب‌نشینی شدند (برای اطلاعات بیشتر درباره سامانیان به کتاب پنجم این مجموعه مراجعه کنید).

امیر نوح دوم پس از بازگشت به بخارا در پی سرکوب سیمجوریان برآمد و چون توان لازم را برای پیروزی بر آنان نداشت، از سبکتکین کمک خواست. سبکتکین با لشکری انبوه روانه خراسان شد و دو لشکر سامانی و غزنوی با همکاری هم در نزدیکی هرات لشکر سیمجوریان را در هم شکستند و در سال ۳۸۴ ه.ق نیشابور را تصرف کردند. در پی این پیروزی محمود، پسر سبکتکین، به فرمانروایی نیشابور و سپهسالاری خراسان گماشته شد (هروی ۱۳۸۲، ۴۳۶).

چند ماه بعد ایلک‌خان، فرمانروای قراخانی، با لشکری انبوه به جنگ سامانیان آمد. امیر نوح بار دیگر از سبکتکین درخواست یاری کرد و امیر غزنوی نیز بار دیگر با لشکر خود به یاری او شتافت. ایلک‌خان که نگران شده بود نامه‌ای به سبکتکین نوشت و پیشنهاد کرد با یاری هم دولت سامانی را از میان بردارند، ولی سبکتکین با ستایش دودمان سامانی پیشنهاد خیانت‌آمیز امیر ترک را رد کرد (جرفادقانی ۱۳۷۴، ۱۳۵).

وفاداری سبکتکین دولت سامانی را از نابودی نجات داد، زیرا خان قراخانی از جنگ همزمان با سامانیان و غزنویان بی‌مناک شد. در سال ۳۸۵ ه.ق پیمان صلح قطوان بین دو طرف امضا شد که بنا بر آن بخشی از قلمرو سامانیان در فرارودان به قراخانیان واگذار شد و در برابر نیروهای قراخانی عقب‌نشینی کردند (هروی ۱۳۸۲، ۴۴۵).

پس از این رویداد سبکتکین روانه غزنین شد و پسرش محمود به نیشابور رفت، به این ترتیب گرچه هنوز در ظاهر غزنویان فرمانبردار سامانیان بودند، در عمل دولت غزنوی بر سرزمین‌های پهناوری از شمال هندوستان تا آمودریا چیره شده بود.

سلطان محمود غزنوی، اوج قدرت غزنویان

سبکتکین پس از پیمان صلح قطوان مدتی به بلخ رفت و در آن جا آثار بیماری در او پدیدار شد، از این رو تصمیم گرفت به پایتختش غزنین بازگردد، ولی در شعبان ۳۸۷ ه. ق درگذشت و پیکر بی جان او به غزنین رسید. از سبکتکین چهار پسر برجای مانده بود که اسماعیل و محمود مدعی جانشینی بودند. مادر اسماعیل دختر الپتکین بود و هواداران زیادی در غزنین داشت، اما مادر محمود ایرانی و از منطقه زابلستان بود، از این رو او را محمود زاولی می خواندند (مستوفی ۱۳۶۴، ۳۹۱).

سبکتکین نخست محمود را ولیعهد خود کرد، ولی در سال های پایانی بر اثر فشار «غلامان الپتکینی» رابطه پدر و پسر تیره شد و حتی محمود هشت ماه به زندان افتاد (شبانکاره ای ۱۳۶۳، ۴۴). سبکتکین در واپسین سال های زندگی کوشید راه جانشینی اسماعیل در غزنین را هموار کند و محمود را وادارد جانشینی برادر را بپذیرد و به فرمانروایی خراسان بسنده کند، اما آشکار بود که محمود هرگز به آسانی به جانشینی اسماعیل تن نخواهد داد.

اسماعیل هنگام مرگ پدر در غزنین بود و بی درنگ با پشتیبانی بزرگان دربار غزنوی بر تخت فرمانروایی نشست، ولی چنان که انتظار می رفت محمود در نیشابور جانشینی او را نپذیرفت و آماده نبرد شد. محمود که از نظر کشورداری و جنگاوری بر برادرش برتری کامل داشت خیلی زود بر او پیروز شد و با تصرف غزنین به دوران هفت ماهه فرمانروایی او پایان داد (فروزانی ۱۳۸۴، ۱۰۱).

محمود غزنوی در نخستین ماه های فرمانروایی اش با دولت سامانی به اختلاف برخورد، زیرا امیر منصور دوم سامانی (۳۸۷-۳۸۹ ه. ق) با بهره بردن از جنگ داخلی غزنویان کوشید خراسان را بار دیگر زیر فرمانروایی مستقیم سامانیان بازگرداند. محمود بر سر این موضوع از سامانیان رنجید و هنگامی که قراخانیان در سال ۳۸۹ ه. ق به بخارا حمله کردند واکنشی نشان نداد، در نتیجه دولت سامانی از میان رفت. در پی این رویداد قلمرو سامانیان بین قراخانیان و غزنویان تقسیم شد و آمودریا مرز بین دو دولت شد. همچنین محمود غزنوی برای نخستین بار منشور فرمانروایی خود را به طور مستقیم از خلیفه عباسی احمد قادر بالله (۳۸۱-۴۲۲ ه. ق) دریافت کرد که نشانه استقلال کامل دولت غزنوی بود (گردیزی ۱۳۶۳، ۳۸۱).

محمود فرمانروایی بسیار جنگجو بود که در دوران طولانی فرمانروایی اش غزنویان را

به اوج قدرت خود رساند. او دولت‌های کوچک محلی شرق ایران را برانداخت و سیستان (۳۹۳ ه.ق)، جوزجان (در شمال افغانستان کنونی) (۴۰۱ ه.ق)، غور (در مرکز افغانستان کنونی) (۴۰۱ ه.ق)، عَرَجستان (در مرکز افغانستان کنونی) (۴۰۳ ه.ق)، و خوارزم (در جنوب دریاچه آرال) را تصرف کرد، و همچنین امیران زیاری‌گرگان را وادار به پذیرش فرمانروایی خود نمود (۴۰۳ ه.ق) (برای آگاهی از جزئیات این پیروزی‌ها نگاه کنید به: فروزانی ۱۳۸۴).

مهم‌ترین نبرد محمود غزنوی در شمال‌شرق ایران پیروزی بزرگ او بر قراخانیان بود. ایلیک‌خان فرمانروای نیرومند ترکان قراخانی پس از برانداختن دولت سامانی و تصرف فرارودان چشم طمع به خاک خراسان داشت. او در سال ۳۹۸ ه.ق از لشکرکشی محمود به هندوستان بهره برد و با لشکری چهل‌هزار نفری از آمودریا گذشت و به سوی بلخ لشکرکشی کرد. محمود به سرعت خود را به خراسان رساند و در نزدیکی بلخ با ترکان قراخانی روبه‌رو شد. در ۲۲ ربیع‌الثانی ۳۹۸ ه.ق نبردی سخت و خونین درگرفت و غزنویان به یاری فیلان جنگی خود شکست سختی بر ترکان وارد آوردند و بسیاری از آن‌ها حین گریز در جیحون غرق شدند (گردیزی ۱۳۶۳، ۳۹۰). پیروزی در این جنگ بسیار مهم اعتبار سیاسی محمود را بسیار افزایش داشت و پس از این پیروزی برای نخستین بار به محمود غزنوی لقب «سلطان» دادند (شبانکاره‌ای ۱۳۶۳، ۵۰). این پیروزی اهمیت بسیاری برای خراسانیان نیز داشت، زیرا از ورود قبیله‌های کوچ‌نشین ترک به خراسان جلوگیری کرد و این منطقه بیش از دو دهه از این بلای خانمانسوز در امان ماند.

لشکرکشی‌های سلطان محمود غزنوی به هندوستان

سلطان محمود از همان آغاز فرمانروایی علاقه زیادی به لشکرکشی به شمال هندوستان داشت، زیرا هیچ دولت نیرومندی در این منطقه وجود نداشت ولی شهرها و معبدهای ثروتمندی در این منطقه بودند که محمود با تاراج آن‌ها می‌توانست به ثروت هنگفتی دست یابد، همچنین جنگ با هندوها از لحاظ دینی اعتبار زیادی در سرزمین‌های اسلامی برای محمود به همراه می‌آورد.

سلطان محمود چهارده لشکرکشی بزرگ به بخش‌های گوناگون شمال هندوستان انجام داد و با شکست فرمانروایان محلی غنیمت‌ها و اسیران زیادی به دست آورد. اوج



سکه سلطان محمود غزنوی

لشکرکشی‌های سلطان محمود به هندوستان بین سال‌های ۴۰۹ و ۴۱۶ ه.ق بود که هر سال با لشکری انبوه به یکی از منطقه‌های هند حمله می‌کرد.

حمله به معبد سومنات در منطقه گجرات

در شمال‌شرق هندوستان را می‌توان مهم‌ترین

لشکرکشی محمود غزنوی به هندوستان دانست. این معبد از بزرگ‌ترین نیایشگاه‌های هندوستان بود و سالانه هزاران هندو برای زیارت به آن‌جا می‌رفتند و هدیه‌های گرانبها پیشکش می‌کردند، در نتیجه ثروتی هنگفت در این معبد گرد آمده بود. سلطان محمود در شعبان ۴۱۶ ه.ق با لشکری سی‌هزار نفری رهسپار این معبد شد و پس از شکست دادن فرمانروایان محلی در ۱۵ ذی‌القعدة ۴۱۶ ه.ق به این معبد حمله کرد. پس از جنگی شدید و بسیار خونین معبد به تصرف درآمد و تندیس سنگی ایزد معبد شکسته شد. در این نبرد حدود پنجاه‌هزار نفر از مدافعان معبد کشته شدند و بیست میلیون دینار غنیمت به دست سپاه غزنوی افتاد (ابن اثیر ۱۳۷۱، ج ۲۲، ۶۱). سلطان محمود بخشی از غنیمت‌ها را به بغداد فرستاد و بخشی از تندیس سنگی ایزد معبد را به غزنین برد و به نشانه پیروزی بر در مسجد غزنین افکند (گردیزی ۱۳۶۳، ۴۱۳).

پایان فرمانروایی سلطان محمود غزنوی

سلطان محمود غزنوی در حدود سال ۴۲۰ ه.ق در اوج قدرتش بود و قلمروی پهناور و لشکری بسیار نیرومند در اختیار داشت. قادر بالله، خلیفه عباسی، که از فرمانروایی دودمان بویه بر بغداد ناخشنود بود همواره سلطان محمود را به حمله به قلمرو آنان تحریک می‌کرد. سلطان محمود سرانجام در سال ۴۲۰ ه.ق فرصت را برای حمله به ری فراهم دید و این شهر را تصرف و رستم مجدالدوله امیر این شهر را اسیر کرد. او به بهانه مبارزه با تشیع بسیاری از بزرگان ری را کشت و کتاب‌های بسیاری را سوزاند. در پی این پیروزی شهرهای مهمی چون قزوین، زنجان، همدان و اصفهان نیز به تصرف غزنویان درآمد (ابن اثیر ۱۳۷۱، ج ۲۲، ۸۶). با این حال دوران کشورگشایی امیر قدرتمند غزنوی به سر آمده بود و وی در شهر ری دچار بیماری جانکاهی شد. سلطان محمود پسرش مسعود را به فرمانروایی ری گماشت و خود به

غزنین بازگشت. در بهار ۴۲۱ ه.ق بیماری سلطان محمود شدت گرفت و سرانجام در ۲۳ ربیع‌الثانی ۴۲۱ ه.ق درگذشت (گردیزی ۱۳۶۳، ۴۱۳).

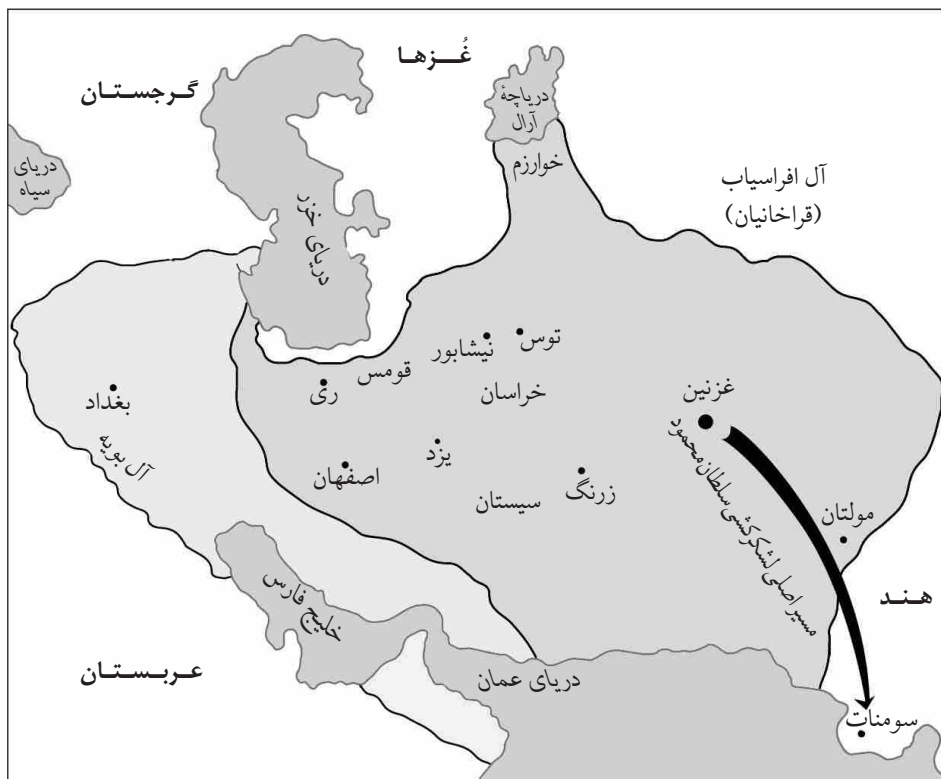
بیشتر پژوهشگران معاصر ایرانی در آثار خود نگرشی منفی به محمود غزنوی داشته‌اند و او را فرمانروای ترک بیگانه با فرهنگ ایرانی تصویر کرده‌اند که به علت تعصب شدید مذهبی و برخورد ناشایست با فردوسی و شاهنامه در خورِ نکوهش شدید است (برای نمونه نگاه کنید به: سلیم ۱۳۸۳).

این تصویرسازی بر پایه بخشی از واقعیت‌های تاریخی بنا شده، اما این ایراد بزرگ را دارد که بخش دیگری از واقعیت‌های تاریخی و زمانه‌ای را که محمود در آن می‌زیست نادیده می‌گیرد. حمله‌های محمود به شمال هندوستان پیامدهای انسانی غم‌انگیزی داشت، اما حمله‌های تاراجگرانه به سرزمین‌های غیرمسلمان پیشینه‌ای بسیار طولانی در میان دولت‌های بعد از اسلام دارد و غلامان ترکی چون الپتکین خود قربانی این سیاست در دوره طاهری و سامانی بودند. همچنین در سده چهارم هجری تعصب مذهبی و فرقه‌ای در سرتاسر سرزمین‌های اسلامی بالا گرفته بود و چنان‌که در فصل‌های بعد خواهید خواند، برخی وزیران ایرانی خود به شدت بر این اختلافات دامن زدند.

یکی دیگر از رویکردهای غیرمنصفانه به غزنویان به‌ویژه سلطان محمود و پسرش مسعود نمایاندن آنان به صورت امیرانی غیرایرانی است که با لشکری از غلامان ترک بر ایرانیان فرمانروایی می‌کردند. واقعیت این است که امیران غزنوی لشکری چندقومیتی از ترکان، ایرانیان و هندیان داشتند و غلامان ترک تنها بخشی از سپاه آنان بودند، حتی منصب‌های مهم نظامی نیز در انحصار ترکان نبود و ایرانیان و هندی‌ها نیز به مقام‌های نظامی مهمی رسیدند (باسورث ۱۳۷۸، ۱۰۵).

سلطان محمود و جانشینانش به زبان فارسی و فرهنگ ایرانی عشق می‌ورزیدند و چنان‌که خواهیم دید، روند ایران‌گرایی دودمان غزنوی تا پایان فرمانروایی آنان پابرجا ماند. محمود غزنوی بیش از بسیاری از امیران سامانی به زبان و ادبیات فارسی اهمیت می‌داد و شاعران فارسی‌زبان بسیاری در دربار او بودند و حتی در زمان او فرمان‌ها و دفاتر دیوانی از عربی به فارسی ترجمه شدند. در این میان برخورد ناشایست محمود با فردوسی نیز بیش از هر چیز به دلیل اختلاف‌های مذهبی دو طرف بود.

مادر سلطان محمود غزنوی ایرانی بود و گزارش‌های تاریخی جالب توجهی وجود دارد که



قلمرو غزنویان در زمان سلطان محمود غزنوی

نشان می‌دهد تبار پدری خود را نیز به شاهان ساسانی می‌رساند. منابع تاریخی بعدی گزارشی از یک کتاب دوره غزنوی با عنوان تاریخ مجدول نقل کرده‌اند که بر پایه آن تبار سبکتکین به فیروز پسر یزدگرد سوم ساسانی می‌رسید (جوزجانی ۱۳۴۲، ج ۱، ۲۲۶). همچنین پندنامه‌ای از سبکتکین در کتاب‌های تاریخی آمده که در آن به تبار ایرانی قبیله وی اشاره شده است (شبانکاره‌ای ۱۳۶۳، ۳۷). این گزارش‌ها، درست یا غلط، نشان‌دهنده این واقعیت‌اند که امیران غزنوی به هویت ایرانی علاقه‌مند بودند و می‌کوشیدند خود را امیرانی ایرانی معرفی کنند (برای اطلاعات بیشتر در این باره نگاه کنید به: تهماسبی خراسانی ۱۴۰۰).

در جمع‌بندی پایانی باید گفت سلطان محمود غزنوی فرمانروایی با کارنامه‌ای از کارهای مثبت و منفی است. بی‌گمان او به دلیل جنایت‌ها و تاراجگری‌هایش در هندوستان، علاقه‌اش به گردآوری ثروت، افزایش مالیات‌ها و تعصب شدید مذهبی درخور نکوهش

است، ولی نباید نبوغ نظامی شگفت‌آور، دستاوردهای سیاسی چشمگیر و علاقه‌ او به زبان فارسی و فرهنگ ایرانی را نادیده گرفت.

سلطان مسعود یکم غزنوی، جنگاور بی‌تدبیر

پس از مرگ سلطان محمود بین دو پسر او محمد و مسعود بر سر جانشینی اختلاف افتاد. محمد که در خراسان بود از دوری مسعود بهره برد و در غزنین بر تخت فرمانروایی نشست، ولی مسعود خیلی زود با لشکری از ری روانه خراسان شد. بزرگان و لشکریان غزنوی به محض رسیدن مسعود به خراسان دسته‌دسته به او پیوستند و او در نیشابور بر تخت فرمانروایی نشست و چندی بعد در ۸ جمادی‌الثانی ۴۲۲ ه.ق بدون جنگ وارد غزنین شد و فرمانروایی خود را آغاز کرد (ابن اثیر ۱۳۷۱، ج ۲۲، ۱۱۴).

مسعود از دوران نوجوانی تمرین‌های سخت رزمی و بدنی را آغاز کرد و در جوانی جنگاوری قوی و دلیر شد که دلاوری‌هایش در میدان نبرد مایه شگفتی همگان بود. او چنان قوی‌هیکل بود که به جای اسب بر فیل سوار می‌شد و لشکر را فرماندهی می‌کرد. بیهقی داستان‌های شگفتی از زور بازو و مهارت او در شکار شیر نقل می‌کند که بسیار خواندنی است (بیهقی ۱۳۸۳، ۱۴۳).

سلطان مسعود یکم خزانه‌ای پر و پیمان و قلمروی پهناور به ارث برده بود و با توجه به توانایی‌های نظامی‌اش گمان می‌رفت دوره فرمانروایی او عصر طلایی غزنویان باشد، ولی خیلی زود معلوم شد که از تدبیر لازم برای کشورداری بی‌بهره است. در دوران او اختلاف بین شخصیت‌های مهم دربار غزنوی بالا گرفت و مسعود نتوانست به این اختلاف‌ها پایان دهد. همچنین به نصیحت‌های دلسوزانه برخی شخصیت‌های دیوانی و نظامی بی‌توجهی کرد و در نتیجه ترکان سلجوقی بحران بزرگی در خراسان پدید آوردند و، چنان‌که در فصل سوم همین کتاب خواهید خواند، سرانجام سلطان

مسعود غزنوی در نبرد سرنوشت‌ساز دندانقان از آن‌ها شکست خورد و بخش بزرگی از قلمرو غزنویان از دست رفت (۴۳۱ ه.ق).

سلطان مسعود پس از این شکست تصمیم گرفت به هندوستان عقب‌نشینی کند تا شاید پس



سکه سلطان مسعود یکم غزنوی

از تقویت نیروهایش بتواند بار دیگر با سلجوقیان بجنگد، ولی در راه گروهی از لشکریانش شورش کردند و او را در ۱۱ جمادی الاول ۴۳۲ ه.ق کشتند (گردیزی ۱۳۶۳، ۴۴۰).

غزنویان پس از سلطان مسعود یکم

با شکست دندانقان و کشته شدن سلطان مسعود یکم دوران قدرت و شکوه غزنویان به سر آمد، با این حال دولت غزنوی تا سال ۵۸۲ ه.ق در بخش‌هایی از افغانستان و پاکستان کنونی پابرجا ماند. در این دوره دولت غزنوی دیگر قدرت سیاسی و نظامی مهمی نبود، اما به دلیل علاقه امیران غزنوی به زبان و ادبیات فارسی این دوره اهمیت فرهنگی زیادی برای تاریخ ایران زمین دارد.

توطئه‌گران محمد برادر مسعود را بر جای وی نشانند، ولی فرمانروایی او نیز کوتاه بود و مودود پسر مسعود چند ماه بعد در نبرد دنپور او را شکست داد و همراه دیگر توطئه‌گران او را به انتقام خون پدر کشت (همان، ۴۴۲). سلطان مودود به غزنین بازگشت و پس از مدتی به هندوستان لشکر کشید و با شکست دادن فرمانروایان محلی آنجا توان نظامی و اقتصادی دولت غزنوی را تا اندازه‌ای بازسازی کرد. او حمله سلجوقیان به غزنین را نیز ناکام گذاشت، و در واپسین سال‌های فرمانروایی در پی لشکرکشی به خراسان بود که ناگهان در سال ۴۴۱ ه.ق بر اثر بیماری درگذشت و واپسین امید غزنویان برای تصرف دوباره خراسان بر باد رفت (ابن اثیر ۱۳۷۱، ج ۲۲، ۲۶۲).

دولت غزنوی پس از مرگ مودود وارد دوره‌ای از آشفتگی شد و چند تن از دودمان غزنوی مدت کوتاهی بر تخت نشستند تا آن‌که سلطان ابراهیم پسر دیگر مسعود در سال ۴۵۱ ه.ق به فرمانروایی رسید. او سیاستمداری زیرک و دوراندیش و فرمانروایی فرهنگ‌دوست و آبادگر بود که در دوران چهل و دو ساله فرمانروایی‌اش کوشید ثبات سیاسی و رونق اقتصادی را به قلمرو دولت غزنوی بازگرداند. او با واقع‌بینی سیاسی دریافته بود که درگیری با دولت نیرومند سلجوقی جز ویرانی و آشفتگی نتیجه‌ای نخواهد داشت، بنابراین با سلطان آلپ‌ارسلان سلجوقی پیمان صلح بست و آرامش را به مرزهای شمالی دولت غزنوی بازگرداند.

آرامش نسبی در روابط با سلجوقیان به سلطان ابراهیم غزنوی فرصت داد به آبادانی قلمرو خود بپردازد و بسیاری از ویرانی‌های برجای مانده از جنگ‌های گذشته را بازسازی

کند (جوزجانی ۱۳۴۲، ۲۳۹). او به زبان و ادبیات فارسی علاقه بسیار داشت و دربار او در غزنین پر از شاعر فارسی‌زبان بود. لاهور هم که مهم‌ترین مرکز فرمانروایی غزنویان بر هندوستان بود و پایتخت دوم آن‌ها



سکه سلطان ابراهیم غزنوی

به شمار می‌رفت به پایگاهی برای گسترش زبان و ادبیات فارسی در شبه‌جزیره هندوستان تبدیل شد. او خود نیز در زبان و ادبیات فارسی مهارت زیادی داشت و کتابی با عنوان دستورالوزراء نوشته بود که متأسفانه به دست ما نرسیده است (باسورث ۱۳۷۸، ۳۷۶).

سلطان مسعود سوم (۴۹۲-۵۰۸ ه.ق) پسر و جانشین سلطان ابراهیم نیز فرمانروایی آرامی داشت و تنها چند حمله کوچک به هندوستان انجام داد. سلطان مسعود سوم به معماری و هنر توجه ویژه‌ای داشت. امروزه ویرانه‌های کاخی در نزدیکی شهر غزنه در افغانستان وجود دارد که در زمان وی ساخته شده است و از جمله آثار مهم باقیمانده از دوره غزنوی به شمار می‌رود. معماری این کاخ به شدت تحت تأثیر معماری دوره ساسانی قرار دارد و بر دیوارهای حیاط کاخ شعرهایی به سبک شاهنامه فردوسی نقش شده که محمود و جانشینانش را می‌ستاید (موسوی حاجی ۱۳۹۸، ۲۰۲). پژوهشگران اروپایی بر این باورند که این شعرها بر نشان دادن غزنویان به صورت مدافعان دین اسلام و پهلوانان جنگاور ایرانی تأکید می‌کند (باسورث ۱۳۷۸، ۳۷۸).

در نزدیکی این کاخ دو مناره وجود دارد که امروزه حدود بیست متر بلند دارند، ولی بلندای مناره‌ها هنگام ساخت بیشتر بوده و بخشی از این مناره‌ها بر اثر زلزله فرو ریخته است. این دو مناره حدود ششصد متر با یکدیگر فاصله دارند و به سلطان مسعود سوم و پسرش بهرام‌شاه غزنوی منسوب هستند. این مناره‌ها از نمونه‌های مهم معماری دوره غزنوی به شمار می‌روند، ولی به علت ناامنی و جنگ‌های داخلی دهه‌های اخیر در افغانستان کاوش چندانی در آن‌ها صورت نگرفته است.

پس از مرگ سلطان مسعود سوم جنگ قدرت بین فرزندان وی در گرفت تا آن‌که با دخالت سلطان سنجر سلجوقی، بهرام‌شاه غزنوی بر تخت فرمانروایی غزنین نشست و ناچار با جگزار دولت سلجوقی شد (۵۱۰ ه.ق). در دوره فرمانروایی او تنش بین غزنویان